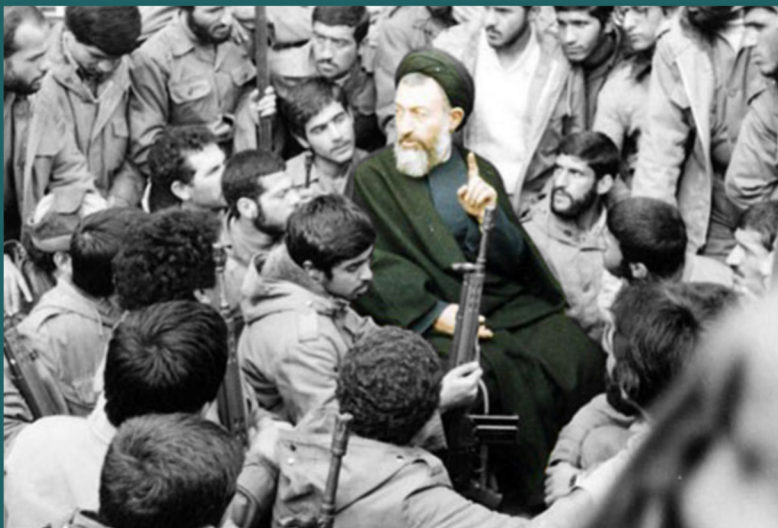


دنیا بهشت می‌شود

جستاری در بیانات شهید بهشتی پیرامون مفهوم عدالت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فهرست مطالب

۵	آدرس عدل
۸	دعوت به خدا بکمک عدالت
۱۰	جهان عادل
۱۱	شرط بهشتی شدن
۱۲	بهره‌مندی برای همه
۱۳	هدف اساسی اسلام
۱۳	همانند دانه های شانه
۱۴	وحدت در حقوق
۱۵	تبعیض در بینش الهی
۱۵	بهره وری همگانی
۱۶	جامعه ی عدل آن است که
۱۷	حرمان حق
۱۷	گذرگاههای لغزش
۱۸	تضمین اجرای عدالت
۱۹	آفت ها
۱۹	پیامبران عدل
۲۰	جامعه اسلامی نیست اگر...
۲۰	پیام آوران عدل
۲۱	عدالت یک خط منکسر
۲۳	بی مکتبها باید بترسند
۲۴	جامعه لجن
۲۵	عدالت؛ واقعیت جهان
۲۵	عدل و جور
۲۵	عدل ارادی

۲۷	 زمامداران عدالت پیشه
۲۷	 سرنوشت مشترک حکومت و کم در آمد ها
۲۹	 همه مسوولند
۲۹	 عاقبت رهایی امر به معروف و نهی از منکر
۲۹	 جامعه مردم فضول
۳۰	 ای مسئولین جمهوری اسلامی!
۳۰	 عدل محور جامعه
۳۱	 قسط اسلامی
۳۱	 قسط و اقامه قسط
۳۲	 اصل ضروری

مفهوم عدل در لغت در مقابل ظلم و جور آمده و به معنای قراردادن هر چیز در جای خود و یا انجام دادن هر کاری به نحو شایسته است. چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «العدل بضع الامور مواضعها»^۱ عدل است که هر امری را در جایگاه خودش قرار می‌دهد. از این رو عادل بودن خداوند به این معنا است که در آفرینش طبیعت هر شیئی تحت نظمى ویژه خلق شده‌اند «بالعدل قامت السموات والارض»^۲ و در میان قوانین حاکم بر جهان نیز تناقض و تفاوتی دیده نمی‌شود، تا آنجا که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند از ستم بر بندگان خود منزّه است و درباره آفریدگان خود به عدل رفتار می‌کند و در مورد آنان به عدل حکم می‌کند.^۳

در میان آیات و روایات صریحا فضای اسلام، فضای همراه با عدالت ترسیم می‌شود و مردم به برقراری و اجرای عدالت دعوت شده و از خیانت و ظلم باز داشته می‌شوند. هم چنین بستر مناسب برای جاری شدن عدالت در یک اجتماع، پایه گذاری حکومت اسلامی معرفی می‌گردد و از این رو است که حضرت امام خمینی (ره) اشاره می‌کند که با برقراری عدالت گسترده در یک جامعه‌ی اسلامی، دنیا بهشت می‌شود.^۴

از جمله اهدافی که گروه‌های جهادی در اجرای اردوهای خدمت رسانی خود در مناطق محروم دنبال می‌کنند، برداشتن گام‌هایی در راه تحقق عدالت اسلامی است. بی شک طی این مسیر بدون توجه و دسترسی به علم و آگاهی در ارتباط با مفهوم این واژه که از مبانی اجتماعات اسلامی است، میسر نخواهد بود. هسته توانمندسازی حرکت‌های جهادی به عنوان مجموعه پشتیبان حرکت‌های جهادی بر آن شده است با گردآوری مطالعات و دیدگاه‌های متفکران اسلامی به لحاظ نظری اقدام به تقویت بنیان محتوایی گروه‌های جهادی در ارتباط با تبیین عدالت

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷، ۲

^۲ قرآن آیه ۷ الرحمن. ۳.

^۳ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

^۴ جلد ۹ - صفحه ۱۳۵

اسلامی نماید و در این راستای بسته "دنیا بهشت می‌شود" شامل مجموعه جزواتی که هریک از نگاه یکی از این متفکران می‌باشد را ارایه می‌نماید. امید است که این بسته در تنظیم گرای جهادگرانی که با سرمشق قرار دادن این بیان از مقام معظم رهبری که می‌فرمایند "همه‌ی تلاشها و مجاهدت‌ها برای این است که در جامعه عدالت تامین شود؛ که اگر عدالت تامین شد، حقوق انسان و کرامت بشری هم تامین می‌شود و انسانها به حقوق و آزادی خود هم می‌رسند"^۵ مفید و موثر واقع شود.

^۵ بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه های نماز جمعه ۲۳ آبان ۱۳۸۲

آقا، بالا بروی یا پایین بیایی، وقتی در جامعه‌های اسلامی از دور نگاه کردند و جهاد و تلاش پیگیر و هوشیارانه و مدبرانه در راه اقامه عدل و حق نیافتند دیگر سراغ اسلام نمیروند. وقتی در پرتو اسلام کوششی و جنبشی در راه اقامه حق و عدل تحقق نیافت، نه تنها آنها سراغ ما و اسلام ما نمی‌آیند، بلکه مردم خود ما هم سراغ جایی میروند که میتواند ادعا کند در راه اقامه عدل قدمهای تحقق یافته مؤثرِ مثمرِ ثمر برداشته است. بیخود هم رفقا نیاید دور هم بنشینید که چه کنیم که جوانانمان منحرف نشوند. جوان با همان فطرت و بینش فطری اش خواستار عدل است. عدل در نظر جوان محترم است؛ خواه اسلام باشد، خواه نباشد؛ خواه خدایی باشد، خواه خدایی نباشد. او عاشق و شیفته عدل است. و تو نگو این شیفتگی تو به عدل غلط است. قرآن میگوید صحیح است. مگر نمیبینی قرآن میگوید «ان الله یامر بالعدل» ؟

میخواهد خدا را معرفی کند میگوید خدا آن است که فرمان به عدل میدهد. مگر نمیبینی میگوید «قل امر ربی بالقسط؟» خدای من آن است که به قسط فرمان میدهد. چرا این گرایش صحیح فطری جوان جامعه اسلامی و سرزمین اسلامی را تخطئه میکنی؟ این گرایش درست است. این گرایش بجاست. این گرایش همان گرایش خداپسند است. خدا خواسته این جوان دنبال همین بینش برود تا به خدا برسد؛ تو چرا این راه را جلو او میندی؟ این راه میتواند او را به خدا برساند؛ چون «ان الله یامر بالعدل»؛ چون: «امر ربی بالقسط». تو و من، من و تو و دگران، ببینیم چه کوتاهی کرده ایم و میکنیم که آدرس خدا از آدرس عدل جدا شده است. این جفای من است، این جفای توست. این گناه ماست که این دو آدرس را از هم جدا کرده ایم، و الا آن جوان با بینش فطری اش درست نمیرود؟ من از شما میپرسم - من بیخود نظر قاطع دادم. دوست داشتم این نظر قاطع را نگویم، اما از روی طبعم گفتم. اما از شما نظر می‌خواهم: آیا آن جوان اشتباه می‌رود؟ اگر دل و روح او به سوی عدل پرواز کند او را تخطئه میکنی؟ این گرایش را گرایش غیر خدایی میشناسی؟ پس قرآن چه میگوید؟ پس فطرت چه میگوید؟ پس عقل چه میگوید؟ ببین چه کسی تجاوزگر است. ببین چه کسی راه انحرافی می‌رود؛ این می‌خواهد از مسیر

عدل به خدا برسد یا تو و منی که آمده ایم عدل و خدا را از هم جدا کرده‌ایم؟ انسان خدایی باشد اما رئیس الظلمه هم باشد! کدامان اشتباه کرده ایم؟

دعوت به خدا بکمک عدالت

اگر میبینید حسین بن علی (سلام الله علیه)، چهره ای است که مسلمان و غیر مسلمان او را دوست دارند، اگر میبینید امام و پیشوای مایه افتخارمان، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) چهره ای است که مسلمان و غیر مسلمان او را دوست دارند... آن نویسنده تقریباً یک قرن پیش انگلیسی او را در ردیف قهرمانان بزرگ جهان میستاید. آن نویسنده مسیحی لبنانی زندگی او، روش او و منش او را موضوع کتاب پر جنجالش؛ "الامام علی صوت العدالة الانسانی" میکند. اگر اینها را میبینید فوراً نگویید ای بابا، این مسیحی را چه که درباره علی چیز بنویسد. تو اشتباه میکنی! تو اشتباه میکنی! تو نمیخواهی علی را در روشنایی عدل بشناسی و بشناسانی. تو به تاریکی علی را دیده ای. تو میخواهی فقط علی را در چهره یک مقدار کرامات و کارهای فوق العاده هم بشناسی و هم بشناسانی. تو اشتباه میکنی. تو میخواهی بشریت را در پرتو اعتقاد به کرامات و کارهای فوق العاده به راه خدا بیاوری. این اشتباه است. کرامات، معجزات، کارهای فوق العاده سر جای خودش محفوظ؛ آن برای خودش حدی دارد، قانونمندی دارد، حسابی دارد، کتابی دارد. هر کس قرآن خوانده میداند و مطمئن است که قرآن رویداد معجزه آسا را در تاریخ هستی با صراحت بیان میکند. وقتی قرار شد این معجزه و کرامت به دست عیسی (علیه السلام) باشد، چرا به دست پیغمبر نباشد؟ چرا حتی به دست علی نباشد؟ این مسأله ای نیست. اما این اشتباه است که تو میخواهی بشریت را صرفاً از این راه به سوی خدا بیاوری. این کار تو اشتباه است. بین قرآن میخواهد بشریت را از کدام راه به سوی خدا و به سوی آیین خدا بیاورد. میگوید: «ان الله يأمر بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی».

۶ کتاب باید ها و نباید ها، جلسه چهارم

فکر میکنی این راه، راه سودمندی برای دعوت به سوی خدا و راه خدا و کتاب خدا و دین خدا و پیامبر خدا و امام خدا نیست؟ هست! نشانه بودنش اینکه سری را به درون برید: درون خانه ات، درون کاشانه ات، درون مسجدت، درون شهرت، درون سرزمین اسلامت - و بنگرید و ببینید دلها به کدام سو گراییده و میگراید. حسین (علیه السلام)، محبوب و دوستداشتنی است؛ نه فقط برای مسلمان شیعه، بلکه همچنین برای مسلمان سنی حقدوست. شما دوستان میدانید که کشور مصر یک کشور شیعی نیست. قاهره هم یک شهر شیعی نیست. اما رأس الحسین و مسجد رأس الحسین در آنجا یک پایگاه برجسته است. چون نام حسین برای همان مسلمان غیر شیعی هم پرکشش است. برای اینکه در قیام حسین بن علی و بررسی آثار این قیام، حسین را در چهره ای شناخته که دل و فطرت هر انسان سالم به او علاقه مند میشود. وقتی معلوم میشود که باید حسین و حسینیان که پیرامون او هستند به شهادتی پرافتخار رو آورند، امام علیه السلام با یاران وفادارش سخن میگوید. درون پاک و احساسات پاک درونی اش را این طور بیان میکند «اِنَّهٗ قد نزل بنا من الامر ما قد تروا و اِنَّ الدُّنْيَا قد تَغَيَّرَتْ و تَنَكَّرَتْ و اَدْبَرَ معروفها» دوستان میبینید که اوضاع و احوال چگونه است. ما نقشه ای را دنبال میکردیم، به سوی راهی میرفتیم روی اعوان و انصار و یارانی حساب میکردیم، روی گروههای فراوان پر نیرویی که از عدالتخواهی و حقتلبی ما حمایت میکردند حساب میکردیم، حالا میبینیم همان دعوت کنندگان ما به روی ما شمشیر کشیده اند «أما ترون أنَّ الحقَّ لا يُعْمَلُ به و أنَّ الباطل لا يُتَنَاهَى عنه ليرغب المؤمن في لقاء ربِّه؛ فانی لا اری الموت الا السعادهٗ و الْحَيَاةَ مع الظالمین اِلَّا برَمًا» آیا شما نمیبینید که دیگر کسی به حق گوش نمیدهد و به آن اعتنا و عمل نمیکند؟ آیا نمیبینید سیطره باطل چنان است که هیچ کس از باطل جلوگیری نمیکند و با باطل درگیری ندارد؟ اما من که حسین هستم باید اعلام کنم که مرگ را جز سعادت و خوشبختی و زندگی، و همزیستی با این ستمگران و تجاوزگران به حق را جز برَم و مایه دلتنگی نمیابم. همه کسانی که به این سخنان گوش میدهند احساس میکنند که مرگی پرافتخار، مرگی دوست داشتنی، شهادتی دلپذیر در انتظار آنهاست. و امروز همه کسانی که در دنیا برای اقامه حق و عدل تلاش میکنند و همه آنهايي که در راه اقامه حق و عدل جانبازي میکنند احساس میکنند که با این چهره برجسته دودمان پیغمبر، با این امام و پیشوای بزرگ اسلام، پیوندی ناگسستنی دارند. دوستی دارم که پاکستانی است.

میگفت در پاکستان که ترکیبی است از مسلمانان شیعه و غیر شیعه و اقلیتی غیر مسلمان هم کم و بیش در آن هست، و یا در بخش مسلمان نشین هندوستان که مسلمان و غیر مسلمان بیشتر به هم آمیخته اند، ما احساس میکنیم عاشورا فقط روز ما شیعیان حسین دوست نیست؛ روز خلیلهای دیگر هم هست. همچنان که احساس میکنیم عاشورا برای خیلی از کسانی که خود را شیعه میشمرند روز واقعی نیست. عاشورا روز واقعی تاریخی خاطره انگیز همه مردمی است که حسینوار در راه حق و عدل آماده شهادت و جانبازی اند. به همین دلیل است که نام حسین، یاد حضرتش، تربت پاک حضرتش، میتوانسته و میتواند شعاری زنده و جاوید برای هر مرد و زنی باشد که با آوای فطرتش خواستار و دوستدار عدل و احسان و ناسازشگر با فحشاء و منکر و بغی است. بشارت بر چنین مردها و زنها و انسانها! اینها میتوانند از همین راه به خدا برسند. میتوانند از همین راه به مردان خدا بپیوندند، اما به یک شرط؛ به شرط اینکه این عدلخواهی و دادخواهی و معروفخواهیشان از روی خودخواهی یا طبقه خواهی نباشد. چون انسان به خدا پیوسته، هم از خود درآمده و هم از طبقه. او انسانی است متعلق به جامعه بندگان خدا؛ جامعه انسانها. او دیگر در حصار خود و حصار طبقه زندانی نمیشود.^۷

جهان عادل

میدان عدل و عدالت در اسلام بسی گسترده است. اولاً جهانبینی اسلام بر مبنای عدل در جهان هستی و در نظام هستی استوار است. این جهان اصلاً جهان عادل است، معتدل است، موزون است. جهان موزون، قامت معتدل و موزون دارد. همان «کل شی خلقناه بقدر»؛ به اندازه در آیه ای دیگر دارد «یتفکرون فی خلق السماوات و الارض ربنا ما خلقت هذا الباطل» (آل عمران ۱۹۱). این جهان را بیهوده و پوچ و ناموزون نیافریدیم؛ جهانی است موزون و هدفدار. عدل عمومی جهان، و بعد عدل خداوند، و بعد عدل انسان. اگر خدا عادل است، انسان چگونه میتواند ظالم باشد؟ اگر خدا عادل است، باید انسان هم به طور خودکار عادل باشد؟ نه خیر، خدا عادل است و انسان هم به طور خودکار عادل نیست. به تفصیل عرض شد که مسیله خیلی

^۷ کتاب باید ها و نباید ها-جلسه چهارم

روشن است. خداوند به عدلش خواسته است در این موضع هستی و در این میدان هستی، موجود والایی که بتواند کاری شبه کار خود او بکند، به وجود آورد و او انسان است. اگر بخواهد این موجود پر ارزش که نمونه ای کوچک از خدای بزرگ است، به وجود بیاید، باید از اختیار الهی سهمی، ولو اندک داشته باشد تا انتخاب کند. اگر انتخابگر و آزاد نباشد، دیگر آن موجود والا نیست. بنا براین مسئله پیش کشیدن جبر و اختیار و جبر و تفویض هرگز نتوانسته بینش سر راست اسلام را که بدیهی است تحت تاثیر قرار دهد.^۸

شرط بهشتی شدن

نظام عادل اجتماعی چگونه است؟ بالاخره قرار بر این است که فقط معاد و معاد؟ عدل هم برای معاد؟ کسانی که در اینجا ظلم میکنند، خداوند در سرای دیگر جزای کارشان را می‌دهد و کسانی که به آنها ظلم شده، در آن جهان به بهشت می‌روند؟ خیر، اصلاً به شرطی به بهشت می‌روی که در اینجا تا پای جان برای نظام عادل اجتماعی بکوشی. و گر نه سعادتی در معاد نداری. بی خود اینجا ظلم پذیری نکن که آنجا به نعمت میرسی هر کس اینجا ظلم میپذیرد جایش آنجا با ظالمان است. آنجا انیس ظالمان است چون اینجا راه به روی ظالمان گشوده است پس به همان اندازه همکار ظالمان است. این یعنی نظام عادل اجتماعی و در این نظام عادل اجتماعی، انسانها برابرند. ای کاش میتوانستم اینجا یک بند از نوشته ی مارکس را درباره ی ارسطو بخوانم که چطور این مسیله ی برابر دانستن انسانها میتواند پایه باشد. فقط اشاره میکنم. مارکس میگوید ارسطو تا حدودی تئوری ارزش را خوب درک کرده بود اما نتوانست تا آخر برود. چرا؟ برای اینکه ارسطو در جامعه ای زندگی میکرد که در آنجا انسانها برابر نبودند. کار برده و کار انسان شهروند، یکسان و هم عرض شناخته نمیشود میگوید چون در نظر او انسانها در تئوری اقتصادی برابر نبودند، به اشتباه افتاد. ببینید این مسئله برابری انسانها در پیدایش یک مکتب چقدر میتواند نقش داشته باشد.

^۸ درس گفتارهای فلسفه دین - گفتار هفتم - صفحه ۲۱۵

این نظریه مبنای عدل حقوقی و رفع تبعیض، در سایه ی بیش توحیدی میشود، آن وقت عدل اقتصادی چه؟ عدل حقوقی هست؛ یعنی تو حق داری نفس بکشی، من هم حق دارم. در نفس کشیدن هر دو مساوی هستیم؛ اما در سایر مسائل هم باید عدل باشد. عدل اقتصادی، آزاد اندیشی و علم آموزی.^۹

بهره‌مندی برای همه

عدل اقتصادی و عدل اجتماعی برای همه انسانها، راه اندیشیدن آزاد و آموختن آزاد را باز نگه میدارد. اگر در یک جامعه انسانی نتوانست بیاموزد، آن جامعه عادل نیست. خب حالا آموخت؛ اما اگر نتواند از آموخته هایش بهره گیری کند چه؟ در آن صورت باید آموخته هایش را در گنجینه ی سینه حفظ کند، در حالی که دیگری همه وسایل را برای کاربرد آموخته هایش در اختیار دارد. این چنین جامعه ای، جامعه عادل اقتصادی و جامعه عادل اجتماعی نیست. در چنین جامعه ای انسانهای بهره مند وجود دارند؛ اما بهره مندی آنها نباید به قیمت محرومیت و بی بهرگی دیگران تمام شود. آیا با بهره مندی مخالفید؟ نه، اسلام دین بهره مندی است. پس با چه مخالفید؟ با اینکه بهره مندی بنده، مزاحم بهره مندی دیگری شود؛ چون اسلام دین بهره مندی برای همه است و با تبعیض در بهره مندی مخالف است. بنابراین باید قانون عدل باشد. باید مجری عادل هم داشته باشیم. این مجری عادل را باید از کجا آورد؟ باید جامعه (این همان رابطه ی متقابل فرد و جامعه است) برای ساختن و به قدرت رساندن مجریان عدل تلاش کند؛ و گر نه مجریان عدل یا ساخته نمیشوند، یا اگر ساخته شوند بی همکاری جامعه به قدرت نمی رسند. در غیر این صورت میشوند مجریان عدلی که به درد موزه میخورند. پس چه باید کرد؟ باید احساس مسوولیت داشت. هر فردی در جایگاه خود مسوول این امت است. تک تک ما مسوول این امت هستیم «کل راع مسئول عن رعیت» (محدث نوری ۱۴۰۸ ق، جلد ۱۴: ۲۴۸). این روایت یک معنی ساده ابتدایی دارد که به دنبالش سوال میکند و جواب می‌شود یعنی تو

^۹ درس گفتارهای فلسفه دین - گفتار هفتم

پدری، مسئول زن و فرزند خود هستی. فرزندتی، پس مسئول پدر و مادر خود هستی و به طور کلی، مسئولیت متقابل است.^{۱۰}

هدف اساسی اسلام

اگر در جامعه عدالت همه جانبه برقرار بود، محیط برای رشد و تکامل فراهم است و روند عمومی حرکت تکاملی جامعه هماهنگ با روند تکاملی کل جهان خواهد بود و در برابر؛ هر نوع بی عدالتی موجب اختلال، فساد، ارتجاع و سقوط جامعه است. از هدف‌های اساسی اسلام برقرار کردن عدل و قسط در جامعه و بوجود آوردن اعتدال کامل در امت و در جامعه اسلامی است «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط...» "ما پیامبران خویش را با دلیلهای آشکار فرستادیم و با آنان کتاب و میزان سنجش حق و باطل نازل کردیم، تا مردم عدالت را به پای دارند."^{۱۱}

همانند دانه های شانه

اعتدال آن است که هر چیزی به جای اصلی خود قرار گیرد. در اسلام برای افراد مختلف جامعه اصولاً موضع خاصی در نظر گرفته نشده، چون مردم از نظر بنیادی دارای تفاوت نیستند همه از نیای واحدی پیدا شده اند و سرشت مشترک دارند. پس اختلاف حقوقی که در بین ملت‌ها به تناسب نژاد، طبقه، وابستگی‌های قبیله‌ای و غیره وجود داشت از ریشه در اسلام منتفی است. این بینش اسلامی در شرایطی عنوان شد که عظیم‌ترین کشورهای متمدن و معروف آنروز جهان مسئله گروه بندی‌های اجتماعی و تبعیض موضع و موقف اجتماعی در نتیجه اختلاف حقوق شیوه ای طبیعی و منطقی شمرده میشد. اما در اسلام هیچ گروهی اصولاً برای بردگی آفریده نشده و گروه‌های دیگر برای سروری. هیچ دسته ای نجس آفریده نشده و دیگران پاک. هیچ طبقه ای محکوم کار بدنی و عظامانی آفریده نشده و دیگران برای مسائل اداری و فرمانروایی

^{۱۰} درس گفتارهای فلسفه دین - گفتار هفتم - صفحه ۲۲۰ تا ۲۲۲

^{۱۱} فلسفه دین صفحه ۳۷۰

... هیچ گروهی در حد حیوان بوجود نیامده و دیگران دارای شرافت انسانی ... - بهمان ترتیب که در فرهنگ دینی و حقوقی و اجتماعی نظامات کهن آن عصر وجود داشت - اسلام رسماً اعلام کرد که: "الناس سواسیه کاسناس المشط" (پیغمبر اسلام) - مردم همانند دانه های شانه برابند.

"... ابوکم آدم و آدم من تراب" - نیای شما آدم است و آدم از خاک. " و ان هذه امتکم واحده و انا ربکم فابدون" یک امت هستید و من هم پروردگار همه شما پس مرا پرستش کنید. آری همه بندگان خدا هستند و برادر یکدیگر و در یک گروه واحد قرار دارند^{۱۲}.

وحدت در حقوق

با این جهانبینی که اسلام نسبت به افراد انسانها دارد از نظر اصولی و طبیعی بین همه ی افراد انسان نوعی وحدت هماهنگی و تساوی در حقوق اساسی ضرورت دارد. چون وقتی از نظر خلقت و سرشت اولیه برای افراد جای معینی در جامعه در نظر گرفته نشده، طبعاً هیچ کس و هیچ گروهی نمیتواند مناصب بالا و مشاغل عالی را در انحصار خود بداند و دیگران را محکوم فرمانبری و تصدی کارهای پست. طبعاً برای هیچ دسته ای حقوق خاص و امتیازات معینی وجود ندارد و برای دیگران حقوق و امتیازاتی کمتر. بنابراین بر اساس این بینش، معنی عدالت محکومیت و محرومیت گروههای فراوانی در جامعه نیست و بهره وری و برخورداری افرادی معین چه برای هیچ کس موضع اختصاصی قرار داده نشده بلکه همه دارای استعداد رشد و شکوفایی هستند و عدالت در اینچنین حوزه ی فکری آن است که امکانات مساوی برای پرورش افراد و شکوفایی استعدادهای فراهم گردد و همه بتوانند تا سرحد کشش و استعداد خود پیش روند^{۱۳}.

^{۱۲} کتاب فلسفه دین صفحه ۳۷۰-۳۷۱

^{۱۳} فلسفه دین صفحه ۳۷۱-۳۷۲

تبعیض در بینش الهی

اگر انسان را با یک دید صرفاً مادی بنگریم امکان اینچنین لغزش فکری و انحراف ایدئولوژیک بیشتر است. بدین توضیح که اگر انسان عبارت باشد از جانداری که دارای اندامهای مختلف برای رشد و تولید مثل و بالاخره سازواره ای محصور در رفتارها و فعالیت های فیزیولوژیک و بیولوژیک، منتهی با سلسله اعصاب و مغزی رشد یافته در این صورت ملاحظه میکنیم که افراد انسانها مطمئناً از جنبه فعالیتهای بدنی رنگ پوست قدرت عضلات شکل اندامها و قد و وزن و حدود قدرت تفاوتهایی دارند و حتی اگر او را موجودی (ابزار ساز) تعریف کنیم از نظر استعداد ابزارسازی ومهارتهای یدی مختلفند وهم اگر انسان وارزش انسانی او را در میزان قدرت تولید خلاصه کنیم و انسان را با کار بشناسیم بازهم در این زمینه افراد انسان اختلاف فاحش دارند و بر این اساس باید اختلاف موضوعی اجتماعی وتفاوت حقوقی در طبیعت انسانها وجود داشته باشد و اینگونه فلسفه ما را به گروهبندی های باستانی در مورد جامعه بکشاند و تبعیض را امری طبیعی و معقول جلوه دهد.

اما در بینش الهی اسلام که انسانیت انسان نه در گرو رگ و پوست و استخوان اوست و نه در رشد عضلانی و نیروی کار و ابزار سازیش بلکه به اینکه موجودی است دارای اراده ی مستقل و خود آگاهی و قدرت انتخاب و آگاهی، بر این اساس همه انسانند و دارای ارزش انسانی وانگهی از جنبه ی مادی تاکید بر اینکه خمیر مایه ی اصلی خاک است و در همه مشترک. دنیای همه (یک نفس) است... در این بینش جایی برای (تبعیض انسانی و طبیعی) باقی نمیماند.^{۱۴}

پیام های همگانی

ریشه ی مالکیت در خدا متمرکز میشود و هر آنچه به صورت منابع طبیعی قابل بهره برداری انسانها است اصولاً مال خداست و مردم همه آفریدگان خدا هستند که باید از مواهب الهی گذران معیشت کنند بنابراین ثروت های طبیعی در این جهانبینی جای خاصی در جامعه ندارد.

^{۱۴} فلسفه دین صفحه ۳۷۲-۳۷۳

بدانگونه که گروهی آنها را « مال خود» بدانند و دیگران محروم از آنها واحیاناً «جیره خوار» و در خدمت دارندگان ثروتها و قدرتها... نه «مال خداست برای همه» و عدالت این است که به قول قرآن « هر جا بنده روزی داشته باشد» و بنا به گفتار حضرت علی (علیه السلام) « هر کس که رمقی دارد حق استفاده از " قوت " دارد» و عدل اجتماعی در زمینه مسائل مالی بهره وری همه-آری همه- از همه ی نیازهای زندگی است.^{۱۵}

جامعه ی عدل آن است که...

انسان را از پیش شناخته ایم؛ موجودی مستعد برای حرکت و تکامل. بنابراین موضع اجتماعی هر فرد در جامعه آن است که « راه را به سوی رشد و تکامل او باز کند» و حتی او را در این راه حمایت و هدایت نماید تا به حق طبیعی و انسانی خود برسد. مثلاً انسان استعداد «اندیشیدن» و «انتخاب کردن» دارد. پس جامعه ی عدل آنست که برای انسانها امکان اندیشیدن فراهم سازد و «آزادی اندیشه» فراهم باشد، نه تحمیل اراده و فکر و فلسفه ای در جهت منافع و خواستههای طبقاتی... نه تخدیر و تحریف حقایق و اختناق فکری... چه همه ی اینها سد راه تکامل است و مانع حرکت طبیعی انسان و بهره وری از حق فطری و خدادادی او.

«انتخاب کند» البته آگاهانه نه آنکه بخوردش دهند چشم و گوش بسته. یا با زور و فشار برخلاف تشخیص و دریافت منطقی او ... که اینهم انحراف از سیر طبیعی انسان است و موجب بی اعتدالی در جامعه .

البته در این مسائل هدایت و ایجاد امکانات سازنده برای «اندیشه» و «انتخاب» انسان یک ضرورت اجتماعی است اما لغزشگاه مهم نیز در همین مسئله است. هدایت باید پاک بی غرضانه و برای «خدمت به انسان» باشد نه « به خدمت گرفتن انسان» برای شکفتن استعدادها و «خودی انسانها» باشد نه برای «کور کردن سرچشمه های انسانی» او.

^{۱۵} فلسفه دین صفحه ۳۷۳

و نیز انسان استعداد فراگیری و علم آموزی و آگاهی دارد و حق طبیعی اوست که آگاه شود و جامعه ی عادل آن است که برای همه ی افراد امکان باسواد شدن و ترقی علمی و پیدا کردن مهارتها و فنون را فراهم سازد^{۱۶}.

حرفه دمان حق

انسان موجودی اجتماعی است و فرد باید در جامعه با دیگران زندگی کند و این فقط حق یک «فرد» نیست که باید برای او همه ی امکانات رشد و تکامل فراهم باشد. بلکه حق «همه ی افراد» است پس نباید «یاد گرفتن» او بقیمت «نادان» ماندن دیگران یا « بهره برداری از تنعم زندگی» بعضی باعث «محرومیت» دیگران باشد. اما جالب این است که در منطق اسلام این «تامین حق افراد» نیست که موجب «تضییع حقوق» دیگران میشود. بلکه این تجاوز و افراط و طغیان بعضی افراد از «حدود و حقوق خویش» است که باعث «حرمان دیگران از حق» میگردد. و بقول حضرت علی (علیه السلام): "هیچ «ثروت انباشته» ای ندیدم جز اینکه در کنار آن «حق بر باد رفته» ای بود."

یا: "هیچ کس گرسنه نماند جز بخاطر « بهره وری فراوان» ثروتمند." و گر نه اگر در حد «حق» خود قناعت کند. «حرمان» وجود نخواهد داشت^{۱۷}.

گذرگاههای لغزش

در یک جامعه ی عادل، قوانینی که حقوق افراد را تعیین کند و دستگاهها و عواملی که ضامن «حفظ و اجرا و دفاع» از این حقوق باشد لازم است. اما باز هم یکی از مهمترین گذرگاههای لغزش همین دو مسئله است:

^{۱۶} فلسفه دین صفحه ۳۷۴

^{۱۷} کتاب فلسفه دین صفحه ۳۷۵

کدام قانون؟ کدام قانونگذار؟ با چه دیدی؟ از کدام موضع اجتماعی؟ حافظ منافع کدام گروه؟ روشن است باید قانونی باشد که اصول بالا را فراموش نکند. برای انسانها باشد. در خدمت مصلحت واقعی همه افراد و در طریق ایجاد محیط مساعد برای رشد و بهره‌وری همه‌ی انسانها. بر اساس سرشت انسان و ساختن انسان متعادل ... و اسلام چنین قانونی است. وانگهی کدام دستگاه ضامن اجرا و مدافع حق و قانون؟ شاید کمتر جامعه‌ای باشد که از حق و قانون سخن نگوید و کمتر دستگاه اداره‌کننده‌ای که خود را حامی حقوق و مصالح جامعه نداند ... اما؛ در تحلیل دقیق اجتماعی باید روشن شود که آیا در همه جا «مجری قانون» اند یا مجری خواسته‌های خود؟ آیا مدافع «حق» اند یا مدافع «منافع» خویش؟

صلاحیت در حراز مناصب اجتماعی و عدالت در زمینه‌ی مدیریت جامعه بدان است که هر چیزی به جای خود قرار گیرد و احراز موقعیت‌های اجتماعی بر اساس شایستگی‌ها و صلاحیت باشد. و این صلاحیت بر اساس «ضوابط و معیارها» یی است که هر مکتب و قانون برای خود تنظیم کرده است بنا براین هر گونه خودکامگی، سلطه‌جویی، زورگویی، استبداد و به بند کشیدن بر خلاف عدالت اجتماعی است و نیز «جامعه عادل» دستگاه دآوری آگاه پاک و عادل و بصیر و با اراده‌ای می‌خواهد که بتواند به راستی مدافع حقوق مردم و مانع تجاوزات و فسادکاریها باشد^{۱۸}.

تضمین اجرای عدالت

احساس مسئولیت اجتماعی از مهمترین عوامل حفظ و ضمانت اجرایی عدالت اجتماعی است و لذا آگاهی عمومی به حقوق و وظایف و مراقبت در حفظ و اجرای آن و اصل انتقاد سازنده و امر به معروف و نهی از منکر در همه‌ی مراتب و حدود آن در جامعه ضرورت دارد در جامعه اسلامی پیوند روحی و مهر و محبت متقابل افراد است و «ولایت» و «خوت اسلامی» مورد توجه بسیار است و این از مهمترین عوامل برقراری و حفظ نظام عادل است چه این زیر بنای

^{۱۸} کتاب فلسفه دین صفحه ۳۷۶

روحي و پيوند عاطفي قلبي و ايماني در حفظ حقوق و حدود افراد و تلاش در راه برقراري مصالح اجتماعي نقش اساسي دارد.^{۱۹}

آفت ها

تاكيد اسلام در خودسازي و تلاش مداوم در «جهاد اكبر» و پرورش معنوي اخلاقي افراد عامل مهم ايجاد بقا نظام عادل اجتماعي است. آفت هاي نظامهايي كه از ابتدا هم بر اساس حفظ حقوق و مصالح امت بوجود آمده فسادى است كه از درون خود گردانندگان نظام ممكن است زبانه كشد. چه بسا خودخواهى سودجويي رقابت و سلطه طلبى گروههاي پيشتاز كه هدفهاي اوليه را به دست فراموشي ميسپارد و هم آنچه كه در حقيقت هدف تلاشهاي گذشته از بين بردن آن بوده است با چهره اى تازه وضع موجود را قبضه كند و جلوگيري از اين آفت جز با انتقام مداوم از خود و تصفيه و سازندگي افراد و احيا ايمان و احساس معنوي و سازندگي پيگير ميسر نخواهد شد. آري انسانهاي پاكي و آگاه و متحرك ميتوانند به وجود آورنده ي نظام صالح و عادل باشند و هم پاسدار آن.^{۲۰}

پيامبران عدل

در مقام عدالت، انبيا پيام آوران عدل و قسط هستند «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» از مردم مي خواهند كه بايد كساني باشيد كه قسط و عدل را برپا داريد و به وجود آوريد.

عدل اخلاقي و عدل فرهنگي كه زيربناست. قلبي و قلمي بايد معتدل باشد تا بتوانيم مدعي باشيم كه در راه انبيا هستيم. اخلاق و معيارهايي بايد صحيح و سالم والهي و انساني باشد تا بتوانم بگويم در راه انبيا هستم. آنهايي كه دائماً دروغ مي گویند، دروغ مي بندند و تهمت مي زنند دروغ بستن ها و تهمت زدن هاي تكتيكي و دائماً جعل و تزوير دارند جعل و تزويرهاي تكتيكي از راه عدل انبيا منحرف اند. انبيا برپا دارندگان عدل اند و عدل در درجه اول، عدل خود

^{۱۹} كتاب فلسفه دين صفحه ۳۷۷

^{۲۰} كتاب فلسفه دين صفحه ۳۷۸

انسان است؛ عدل اخلاق، عدل فرهنگ، عدل معرفت، عدل ایمان، عدل در عمل. انبیا عادل سازند؛ انسان‌های عادل می‌سازند. و به دنبال و در طی و به عنوان نتیجه آن، و به عنوان عاملی که با این عدل اخلاقی تأثیر و تأثر و عمل و عکس‌العمل و سازندگی و خودساختگی و کاردهی و کارپذیری متقابل دارد، عدل اجتماعی و عدل سیاسی و عدل اقتصادی است در همه ابعادش. در جامعه‌ای که انبیا می‌سازند، عدل اخلاقی و معنوی از عدل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نمی‌تواند جدا باشد و بالعکس. مادام که جمهوری اسلامی ما موفق به ایجاد عدل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی نشود، این بعد از رسالت انبیا را تحقق نداده است.^{۲۱}

جامعه اسلامی نیست اگر...

ما باید به سوی عدل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جلو برویم. ما تا به جایی نرسیم که در جامعه ضعیفی در زیر فشار قوی‌ای قرار نگیرد و اگر خدای نکرده قرار گرفت به سرعت از زیر فشار رهاشده نشود، جامعه‌مان جامعه اسلامی نشده است. مسئولیت همه ما در ایجاد عدل، عدل اجتماعی و اقتصادی، بسیار سنگین و تحقق بخشیدن به آن بسیار دشوار است، اما شدنی است. اگر تلاش کنیم، تحقق پیدا خواهد کرد.^{۲۲}

پیام آوران عدل

انبیا پیام‌آوران عدل هستند. امروز در جامعه فعلی ما آثار عدل اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی در حد مطلوب همان‌هم نیست. حالا که نیست چه کنیم؟ حالا که احساس می‌کنید نابسامانی‌ها و تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها هست، میشود بفرمایید چه کار خواهید کرد؟ شروع می‌کنید فقط نق زدن که بابا ما خون دادیم که به عدالت برسیم، پس کو عدالت؟ غر زدن؟ این چه جمهوری اسلامی‌ای شد؟ خدایس نکرده دلسرد شدن و به نومیدی و ضعف روی آوردن که ای بابا! آرزوها داشتیم که فکر می‌کردیم با این جمهوری اسلامی تحقق پیدا کند؛ این هم که

^{۲۱} پیامبری از نگاه دیگر - گفتار ششم - صفحه ۲۴۶

^{۲۲} پیامبری از نگاه دیگر - گفتار ششم - صفحه ۲۴۷

نشد. یا شروع می کنید با چشم و اندیشه بازتر به همه جوانب کار نگریستن و با هم همکاری بیشتر کردن و با محکم تر بستن کمربندها و آماده کردن بیشتر خود، این راه طولانی سنگلاخ پر نشیب و فراز انقلاب را با قاطعیت هر چه بیشتر پیمودن؟ کدام یک؟ هستند نازک نارنجی هایی که تبیل اند؛ هستند کسانی که کم کار می کنند و مزد فراوان انتظار دارند؛ هستند کسانی که ساده اندیش و سطحی نگرند؛ هستند کسانی که فکر می کردند در ۲۲ بهمن ۵۷ مبارزه ما به پیروزی رسید و تمام شد و حالا زمان میوه چیدن و بهره مند شدن است. سال ها کاشتیم، حالا موقع درو است. آری جانم! حالا زمان درو هست، اما ممکن است درو، چندین برابر سال های کاشت طول بکشد. درو می کنیم، درو شروع شده، ولی طولانی است، زحمت می خواهد، خلاقیت می خواهد، حرکت و فداکاری می خواهد؛ نه دروی آسان بی زحمت. برای این کشاورزهای عزیز ما، آنهایی که باید با دست درو کنند و بعد بافه کنند و به جایی ببرند که خرمن کوبی هست و آنجا بکوبند و باد دهند و گندم را از کاه جدا کنند و بعد گندم ها را به منزل ببرند و در آنجا آسیاب و آرد کنند و خود، نان بپزند و بخورند، مدت لازم برای بهره مند شدن از آنچه کشته اند، از مدت کشتن چندان کوتاه تر نیست. زحمت در ایام بهره برداری و برداشت محصول، از زحمت در ایام کشتن، اگر بیشتر نباشد، چندان هم کمتر نیست. زحمت کشیدید، تلاشتان به ثمر رسید، کاشتید و درو آغاز شد. از ۲۲ بهمن ۵۷ درو آغاز شده است؛ اما زمان دروی شما ده سال یا بیشتر طول خواهد کشید. آیا برای یک دروی ده ساله پرکار پر زحمت آماده اید؟ آن هم درو کردنی که دشمنان خرمن سوز، از چپ و راست، از زمین و آسمان، در کمین برداشت محصولان نشسته اند. آن وقت دیگر درو مشکل تر است. آن وقت باید برای درو کردن حضور و آمادگی بیشتری در صحنه داشت^{۲۳}

عدالت یک خط منکسر

با صداقت و صراحت به شما عرض می کنم تا این لحظه که در خدمت شما هستم، حرکت به سوی عدالت و در خط عدالت قرار دارد و از خط منحرف نشده است. اما مواظب باشید،

^{۲۳} پیامبری از نگاه دیگر - گفتار ششم - صفحه ۲۴۸-۲۴۹

نیروهای زیادی هستند که می‌خواهند آن را از خط منحرف کنند. بعضی سؤال می‌کنند یعنی همین حالا که هنوز سرمایه داران، پیشه‌وران، و بازرگانان روزه روز از طریق بالا بردن نرخ نیازمندی‌های مردم و گران کردن، سود بیشتری می‌برند، باز هم در خط عدالت قرار داریم؟ بله جانم! در خط عدالت قرار داریم. خط عدالت یک خط مستقیم نیست؛ یک خط منکسر است. خط پیشرفت انقلاب، یک خط مستقیم نیست، یک خط شکسته است. اگر ما در سمت پیشرفت قرار گرفته باشیم، ولو خط شکسته باشد، باید آن را بهیماییم. کوه پیمایی رفته‌ای؟ جایی که هنوز نرفته باشی، از آن دامنه که روشن است بالا می‌روی، دامنه پیداست و چندان ناپیدایی ندارد. اما همان‌جا هم گاهی پیش می‌آید که آدم نمی‌بیند. کسی می‌رود بالاتر به آنجا که صخره‌ها هستند، از اینجا خیال می‌کند که به آنجا که برسد، فقط چند قدم تا آنجا و یک صعود دیگر و آن هم قله است. ولی وقتی حرکت می‌کنی، می‌رسی به آن صخره اول، می‌روی بالای صخره، می‌بینی عجب! پشت این صخره گودالی هست که از آن باید پنج شش متر رفت پایین و دوباره آمد بالا. کوهنورد پرتوان و مصمم! به آنجا که رسیدی پشیمان می‌شوی می‌گویی اگر قرار باشد همین طور تا قله دائم رفت پایین و آمد بالا، ما این کوهنوردی را نخواستیم؟ این طور عمل می‌کنی؟ یا مصمم هستی و می‌گویی عیبی ندارد؛ من به سمت بالا حرکت بکنم، بروم پایین ده متر، دوباره می‌آیم بالا؛ از آنجا پنج متر بروم پایین، باز می‌آیم بالا. این است طبیعت خط تصاعدی و تکاملی حرکت‌های کمال یافته در تاریخ. و خط کمال یاب انقلاب اسلامی مردم ما نمی‌تواند استثنایی در این جهت باشد. حرکت کنیم، مصمم بمانیم. ما همان طور که در آن دوران تاریک تن به نشیب و فرازها دادیم اما خسته و دلسرد و مأیوس نشدیم تا به صخره بالای نخستین این صعود رسیدیم و توانستیم با نیروی ایمان و عمل و هماهنگی و همبستگی مان طاغوت و طاغوتیان را سرکوب کنیم، در ادامه این راه هم همان روحیه را داریم. ما نه خسته می‌شویم و نه دلسرد می‌شویم و نه از این افت و خیزها می‌ترسیم و نگران می

شویم. ما همچنان افتان و خیزان، کُند یا دوان دوان، به یاری خدا با همدیگر به سوی موفقیت نهایی به جلو خواهیم رفت^{۲۴}.

بی مکتبها باید بترسند

... ما مصمم و قاطع هستیم. آخر مگر نه جامعه ما باید به سوی عدالت و عدل و قسط انبیا و قرآن و اسلام شتابان روان باشد؟ آخر مگر نه مردم باید برای تحمل تلخی ها و مشکلات و سختی های این دوره های اول سازندگی تاب و توان و توشه ای داشته باشند. ما وقتی عدالت مکتبی داریم، وقتی معیارهای مکتبی برای عدل داریم، وقتی این مکتب همه خطوط و مرزها را برایمان روشن کرده است، می توانیم تلاش کنیم که یا اتحاد یا وحدت یا لاقل هماهنگی براساس مکتب را در میان خودمان به وجود آوریم. آنها که بی مکتب و بی معیارند باید هر روز بترسند و بلرزند که گیرم امروز نشستیم و با هم چنین میثاقی بستیم، ضامن آن چیست؟ کسی که مکتب دارد، وقتی میثاق می بندد، میثاقش، میثاقی است مکتبی و ضامن او ایمان و التزام خود اوست به مکتب و دور باد از جمهوری اسلامی ما که عناصری که چنین انگیزه درونی و معنوی بر آنها قوت نداشته باشد، یا منتخب مردم گردند، یا منتخب امام و اگر خدای ناکرده ملت ما یا امام دیدند در یک انتخاب اشتباه کرده اند اشتباه که می کنیم باز هم مکتب را راه و راهنما و رهگشا و مشکل گشای ماست. مکتب به ما می گوید. ما رودربایستی نداریم. ما با همه مسائل ساده یا پیچیده، صریح و بدون رودربایستی برخورد می کنیم و این اخلاق اسلامی ماست. حتماً تلخ است که به یک یار دیرین که پانزده بیست سال با او آشنا هستیم، پرخاش کنم که برادر اینجا منحرف شدی؛ چه می کنی؟ اما این پرخاش در عین تلخی، شیرین هم هست. بگذارید رفاقت ها و رابطه ها هرگز نتواند صداقت ها و ضابطه ها را به خطر بیندازد که زندگی عادلانه و عدالت اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی و سیاسی و معنوی در جامعه ما تنها و تنها بر اساس حاکمیت ضابطه ها و صداقت ها به وجود می آید و نه بر اساس رفاقت ها و رودربایستی ها. رفاقت ها و رودربایستی ها که از معیار صداقت ها و ضابطه ها و ارزش های پذیرفته شده

^{۲۴} پیامبری از نگاه دیگر - گفتار ششم - صفحه ۲۴۹-۲۵۰

اسلام منحرف باشند، برای جمهوری اسلامی ما خطرناک و خطرآفرینند و باید از صحنه مسئولیت‌های جامعه ما کنار روند. امیدوارم جامعه ما الگو و نمونه‌ای ارزنده از جامعه ایده‌آلی باشد که مهدی موعود، ولی عصر، امام دوازدهم، امام زمان (سلام الله علیه) در آینده‌ای که زمانش برای ما روشن نیست، برای بشریت خواهد ساخت.^{۲۵}

جامعه لجن

بالا بروید یا پایین بیایید، اصلاً قرآن را بر سر جامعه‌ای پهن کنید، مادام که در آن جامعه در یک سو گرسنه بیچاره از سرما لرزان وجود دارد، و از سوی دیگر متنعمان برخوردار از همه چیز، این جامعه لجن است. تمام چهره‌اش را هم که با قرآن بپوشانید باز لجن است. آیا کسی در دنیا منتظر این میشود که ببیند آن جامعه جامعه قرآنی است، یا انجیلی، یا توراتی، یا بودایی، یا اوستایی، یا مائوئیست؟ نگاه میکند اگر در جامعه به همه انسانها به چشم انسان نگاه میشود و ضرورت‌های زندگی آنها تأمین میشود... در جامعه‌ای دیگر به انسانها به عنوان انسان نگاه نمیشود، احتیاجات آنها بی ارزش است، خیابانهای یک طرف شهر گلکاری دارد، اما طرف دیگرش چندین سال است که چاله - چوله‌هایش به دره و ماهور تبدیل شده. این جامعه هر برچسبی میخواهد داشته باشد، آیا مردم سالم دنیا در رده بندی این دو نوع جامعه و خوب و بد کردنش حالت انتظار پیدا میکنند و میگویند ببینیم آیات قرآن در این زمینه چه میگوید؟ یا انجیل در این باره چه گفته؟ نصوص اوستا چه میفرماید؟ اوپانیسادهای آیین هندی چه میگوید؟ کتاب مائو در این باره چه آورده؟ لنن در این زمینه چه گفته؟ مارکس چه گفته؟ این حرفها نیست. منتظر اینها نیستیم. میگوییم این جامعه بد است؛ ناقص است؛ دارای کمبود است. شکی نیست. این قدر بحث نمیخواهد.^{۲۶}

^{۲۵} کتاب پیامبری از نگاه دیگر - گفتار ششم - صفحه ۲۵۳

^{۲۶} کتاب بایدها و نبایدها - جلسه پنجم

عدالت؛ واقعیت جهان

براساس بینش اسلام سراسر جهان واقعی است که براساس عدالت برپاست: «بالعدل قامت السماوات والعرض» آسمان ها و زمین به عدل برپاست. همه چیز تابع نظم و حساب است: «السماء رفعا و وضع المیزان» (سوره الرحمن آیه ۷) آسمان را برافراشت و برای هر چیز "میزان" قرار داد.

همه چیز به سوی هدفی پیش می رود، هیچ چیز بیهوده و نابسامان و آشفته نیست، از نظمی که در یک سلول زنده نهفته است و آن چه در دل یک اتم مشاهده می شود تا ارتباط و نظم دقیقی که در اندام های یک موجود زنده است. از رابطه و نظم دقیق بین منظومه شمسی تا کهکشان ها و سمایی ها و آن همه قوانین دقیق و شگفت انگیزی که بر سراسر جهان حکمفرماست و علم در تلاش کشف این روابط و شناختن و به کار گرفتن آن ها است، همه از وجود انتظام حساب شده ای خبر می دهد.^{۳۷}

عدل و جور

براساس گفتاری از حضرت علی (علیه السلام) "عدل" عبارت است از این که : هر چیز به جای خود قرار گیرد « در برابر آن "جور"، آن است که: چیزی از جای اصلی خود خارج شود. در کل جهان، هرگونه تخلف از نظم عمومی و روابط حاکم بر آن، باعث اختلال و آشفته گی است و اعتدال در سایه قرار گرفتن در حوزه قوانین و سنت های قاطع طبیعی است تا هر چیز به جای خود، در مسیر خود و در روند تکاملی مخصوص به خویش حرکت کند.^{۳۸}

عدل ارادی

عدل بر انسان، به خاطر برخورداری از اراده، به صورتی خاص حاکم است زیرا در بین همه عوامل، عامل اراده و قدرت انتخاب انسان نقش اساسی دارد. مقایسه نقش عوامل و سنت های

^{۳۷} درس گفتارهای فلسفه دین بخش دوم صفحه ۳۵۶

^{۳۸} درس گفتارهای فلسفه دین-بخش دوم- صفحه ۳۵۶

جبری و حدود برد عامل انتخاب، یکی از بزرگ ترین مسائل فلسفی جهان را به وجود آورده است. باید گفت از قدیمی ترین و در عین حال یکی از حساس ترین اندیشه های بشر همین مسأله است و جالب این است که حل این مسأله و نوع بینش انسان در این زمینه، با برد تلاش و عمل شخص و کارآیی وی در خودسازی و جامعه سازی رابطه مستقیم دارد. بحث درباره «اختیار» و «جبر» در بین مسلمانان نیز مشاجره فراوانی برانگیخت و بحث های کلامی و فلسفی فراوان به راه انداخت. گروهی با توجه به آیاتی که عزت و ذلت، هدایت و ضلال و ... را به دست خدا می دهند، بدین نتیجه رسیدند که انسان از خود هیچ نوع اراده و آزادی ندارد و در حقیقت آلت بی اراده ای در دست مشیت الهی است و بر این مطلب اصل دیگری را هم مورد استناد قرار می دهند و آن این که : اعتقاد به توحید در حیطه حاکمیت و سلطه مطلق که برای خدا قائل هستیم، ایجاب می کند که همه پدیده های جهان حتی اعمال و کردار انسان ها در حوزه اراده و مشیت خدا قرار گیرد و هیچ اراده و اختیاری در برابر مشیت مطلق پروردگار وجود نداشته باشد وگرنه کاری که دیگری از پیش خود بکند از حوزه نفوذ خدا خارج شده و با تمرکز امرو اراده در ذات پروردگار سازگار نیست." این بینش از نظر حکومت های فرصت طلب زمان تأیید می شد زیرا زبان مردم را از اعتراض می بست و اگر آن همه عزت و شکوه و ثروت و تجمل را در دستگاه حاکم می دیدند و خویشتن را دچار فقر و ذلت، نایستی دم درآوردند، چون همه چیز به دست خداست و او به هرکس بخواهد ثروت و عزت می دهد و هر که را بخواهد خوار و ذلیل می دارد و مردم مجبورند وضع موجود را تحمل کنند و با همه بی عدالتی ها و نابرابری ها بسازند چون چنین توجیه می شد که تمام آن موارد، خواست خداست. درست همان گونه که توجیه طبقاتی امپراتوری ساسانی مردم را با محدودیت ها و محرومیت های طبقه خویش سازگار نگاه میداشت ، چون در این طبقه قرار گرفته بودند و انتقال از یک طبقه به طبقه دیگر امکان نداشت، بنابراین باید ذلت و فشار طبقه خویش را در کنار قدرت و تنعم بی حساب طبقات بالا یا مقامات فوق طبقه تحمل نمایند. او نیز بینش طبقاتی هندوئیسم، گروه «نجس ها » را با محرومیت های شدید حقوقی و اجتماعی براساس جبری تحمیل شده محکوم می دانست و انتقال از این طبقه و پستیها و رنجهای آن قابل تصور نبود. در اسلام هیچ گونه راهی

برای درجه بندی نژادها، قبایل، طبقات و گروه های اجتماعی باز گذارده نشده و همه مردم از نظر خلقت، سرشت و پدر و مادر در یک صف قرار گرفته اند^{۲۹}.

زاممداران عدالت پیشه

در روایات اسلامی به یک اصل برجسته اجتماعی برمی خوریم که جنبه اقتصادی آن بسیار مهم است و آن این که از نظر اسلام تنها زاممدارانی عدالت پیشه شناخته می شوند که زندگی آن ها با زندگی کم درآمدها هم سطح باشد. در این اصل عالی خوب دقت کنید . سطح زندگی زاممدار امت اسلامی باید مانند زندگی کم درآمدترین مردمی باشد که در قلمرو او زندگی می کنند، تا میان او و آن ها پیوند واقعی وجود داشته باشد وگرنه خود به خود کم درآمدها نمی توانند قلباً رهبری و زاممداری او را بپذیرند و پشتیبان واقعی او باشند. آن ها خود به خود میان خود و او فاصله ای احساس می کنند، احساسی که آن ها را آرام نخواهد گذارد و علیه او تحریک خواهد کرد^{۳۰}.

سرنوشت مشترک حکومت و کم درآمد ها

علی (علیه السلام) در بصره به خانه یکی از یارانش به نام علاء رفت تا از او عیادت کند . علاء خانه بزرگی داشت . وقتی زاممدار امت اسلام خانه او را دید فرمود : با این خانه فراخ در این دنیا چه می کرده ای؟ آیا در آخرت به آن نیازمندتر نبودی؟ خوب، حالا هم اگر خواسته باشی می توانی با همین خانه به آخرت برسی، در آن مهمان نوازی و صله رحم کنی، آن را پایگاهی برای دفاع از حق و حقیقت قرار دهی و به این ترتیب به وسیله همین خانه بر آخرت دست یابی.

علاء گفت : ای زاممدار مسلمانان، من از دست برادرم عاصم به تو شکایت می برم.

مگر چه کرده؟

پشمینه پوش و تارک دنیا شده.

^{۲۹} درس گفتارهای فلسفه دین - بخش دوم - صفحه ۳۵۷-۳۵۸

^{۳۰} شناخت اسلام - صفحه ۵۸۳

پیش من بیاید.

وقتی عاصم نزد امام آمد، به او گفت: ای دشمنک خویش، شیطان پلید فریب‌داده، چرا بر زن و فرزندان رحم نکردی، آیا فکر می‌کنی خدا همه چیزهای خوب و پاکیزه را برایت حلال کرده، اما دوست ندارد از آن‌ها استفاده کنی؟ تو برای خدا کمتر از آنی (که با تو رودربایستی کند، ظاهراً بگوید این نعمتها برایت حلال است و باطناً بخواهد که از آن‌ها استفاده نکنی)

ای زمامدار مسلمانان، تو خود در استفاده از لباسهای زمخت و خوراکیهای سخت و نامطبوع بدین پایه ای که مینگری!

کجای کاری؟ حساب من از حساب تو جداست. خدا بر زمامداران دادگر واجب و مقرر کرده که زندگی خود را در حد زندگی مردم ناتوان کم درآمد قرار دهند، مبدا که مردم کم درآمد دچار وسوسه گردند (خود را از زمامدار امت جدا بدانند و به راه انحراف از حق کشیده شوند)

براساس این اصل برجسته، که با این صراحت در این روایت اسلامی آمده، کسانی که خواهان خدمت در سمت زمامداری امتند باید نخست وضع خود و خانواده خود را از نظر سطح زندگی روشن کنند، اگر آماده آن هستند که در سطح کم درآمدترین مردمی که در قلمرو زمامداری آن‌ها قرار دارند زندگی کنند، در این راه گام بردارند، وگرنه به کار خود پردازند. به این ترتیب زمامدار امت و خانواده او می‌دانند که اگر خواستار بهتر شدن وضع زندگی خویش از نظر اقتصادی هستند، باید از نظر اجتماعی و اقتصادی برنامه ای را دنبال کنند که به وضع مردم کم درآمد بهبود بخشد، تا در پرتو بهبود وضع اقتصادی آن‌ها، وضع خودشان هم بهتر شود. به عبارت دیگر، در جامعه اسلامی حکومت از نظر اقتصادی با کم درآمدها سرنوشت مشترک دارد، نه با پردرآمدها و چنین حکومتی نه تنها از منافع افراطی و ضدعدالت پردرآمدها حمایت نمی‌کند بلکه قدرتی نیرومند در برابر آزمندی و تجاوزطلبی آن‌ها و ضمانتی اجرایی برای تحقق بخشیدن به عدالت اقتصادی اسلام است.^{۳۱}

^{۳۱} کتاب شناخت اسلام صفحه ۵۸۴ - ۵۸۴۵

همه مسپولند

در نظام اسلامی فقط یک مقام غیرمسئول است که آن هم خداست. اوست که «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ» (سوره انبیاء آیه ۲۳)، بقیه همه مسئولند. ... هیچ زیربنای اجتماعی‌ای از آن زیربنای شوم خطرناک‌تر نیست که انسانی، یا انسان‌هایی، بتوانند هر چه می‌خواهند انجام دهند بی‌آنکه بشود بر آنها خرده گرفت و بی‌آنکه بشود از آنها بازخواست کرد. مسئولیت در جامعه اسلامی مسئولیت متقابل است. همه نسبت به یکدیگر مسئولند. عالمی که بر مسند قدرت تکیه زده است و پاسخگو نیست «طاغوتی است که بر مسند کبريایی تکیه زده و شایسته اطاعت و فرمانبری نیست. جامعه اسلامی جامعه هوشیارها و زبانداریهاست. جامعه اسلامی ... جامعه بره‌ها نیست؛ جامعه آدم‌هاست؛ آدمی که انتقاد می‌کند و در کار همه دقت می‌کند. اما به‌خاطر چی؟ به‌خاطر پاسداری از ... حق و عدل. حق و عدل از همه کس محترم‌تر است»^{۳۲}

عاقبت رهایی امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که در این صورت حکومت به دست مردم پلید خواهد افتاد و در این صورت دعای شما برای رهایی آنها مستجاب نخواهد شد این یک قانون است که برخورداری از حکومت حق و عدل مشروط است به رعایت کامل امر به معروف و نهی از منکر^{۳۳}

جامعه مردم فاضل

جامعه اسلامی جامعه ی هوشیارها و زبانداریها است. جامعه اسلامی جامعه مردم فاضل است؛ نه آن فضولهای بیجا و نه زبانداری به این معنا که بره نیست. جامعه بره ها نیست؛ جامعه آدمها است. آدمی که انتقاد میکند در کار همه دقت می‌کند. اما به خاطر چی؟ بخاطر پاسداری از

^{۳۲} باید ها و نبایدها- صفحه ۱۶۳

^{۳۳} باید ها و نبایدها ۱۵۷

محترم ترین چیزها: حق و عدل. حق و عدل از همه کس محترمتر است. پاسداری از آیین حق و آیین عدل، فضیلت و عدالت و حق پرستی و خداپرستی، نورانیت و روشنی، مبارزه با ظلمت و حمایت از نور^{۳۴}

ای مسئولین جمهوری اسلامی!

ای مسئولان جمهوری اسلامی! خطاب به خودم که یکی از شما هستم و خطاب به بقیه که شما هستید؛ ما اگر ذره‌ای از این سیره‌ی نبی اکرم [برپایی عدل] منحرف شویم، اگر در مناسبات داخل جامعه‌ی اسلامی و مناسبات بیرون جامعه‌ی اسلامی، تنها القبایی که با آن حرف می‌زنیم القبای قدرت باشد، به خدا سوگند این جمهوری دیگر جمهوری اسلامی باقی نخواهد ماند. ما اگر در هر برخورد، در هر رفتار، در هر رابطه نشان بدهیم که عاشق آن هستیم که انسان‌هایی را به راه نورانیت و اسلام وارد کنیم، با سخنان، با عملمان، با عدلمان، با حقمان و با صدمان و حاکمیت بر جامعه‌ی اسلامی، حاکمیت صدق و حق و عدل شود، آن وقت است که می‌توانیم مطمئن باشیم جمهوری اسلامی ما جمهوری اسلامی باقی خواهد ماند^{۳۵}.

عدل محور جامعه

جامعه اسلامی به نص قرآن کریم جامعه ایست که باید مردم بر اساس تعالیم انبیا سرافرده قسط و عدل را در آن برپا کنند. محور این جامعه عدل است آنهم نه فقط عدل اقتصادی، عدل سیاسی و اجتماعی، بلکه عدل اقتصادی و عدل سیاسی بر پایه اعتدال و عدل بینشی و اخلاقی. در جامعه اسلامی زیر بنای همه عدلها، عدل اخلاقی است. حتی عدل اقتصادی و عدل سیاسی به دلیل نقشی که در عدل اخلاقی دارد مورد توجه است. بطوریکه اگر در یک مقطعی از زمان دیدیم که عدل اخلاقی را باید قربانی کنیم تا به عدل اجتماعی یا عدل اقتصادی برسیم، حق نداریم اولویت را به عدل اقتصادی و اجتماعی بدهیم و عدل اخلاقی را قربانی کنیم. اینها همه

^{۳۴} بایدها و نباید ها صفحه ۱۰۵

^{۳۵} سخنرانی در مسجد جامع نیشابور، تاریخ هفتم دی ماه ۱۳۵۹

به هم مربوط و پیوسته اند. عدل اقتصادی و اجتماعی در عدل معنوی و اخلاقی اثر دارد، عدل اخلاقی نیز در عدل اجتماعی و اقتصادی موثر است اما مسئله مهم این است که کدام یک اصل است.^{۳۶}

قسط اسلامی

اصل، عدل اخلاق و معنویت است. برای اینکه این عدل جامع بوجود آید باید بر اساس تعلیمات انبیا عمل کرده و حرکت کنیم. خدا پیامبران خود را با بینات و دلایل روشن که راه و فضا را روشن میکند، فرستاده است تا با دلایل روشن هر گونه شبهه و شک، وسواس و تزلزل و تردید را از سر راه انتخاب آدمی بردارند و بزایند. و نیز با کتاب و قانون آمده اند "لقد ارسلنا رسلنا و البینات" پیامبران را با بینات و با عوامل و موجبات روشنگری فرستادیم. "و انزلنا معهم کتاب" ...علاوه بر این به آنها کتاب و میزان و قانون فرستادیم تا مردم با استفاده از این زمینه آماده به پا خیزند و قسط را در جامعه بر پا کنند. قسط اسلامی، بدون قوانین اسلامی، قسط اسلامی بدون عمل به کتاب و سنت، قسط اسلامی بدون رعایت قوانین و احکامی که در فقه مستند ما آمده است، قابل اقامه نیست. قسط می نماید، چه بسا واقعا قسط باشد اما یک قسط اقتصادی و اجتماعی، بدون اینکه قسط همه جانبه اسلامی باشد^{۳۷}.

قسط و اقامه قسط

پیامبران آمدند و بینات و کتاب و قانون و میزان را نیز آوردند حال به چه چیز احتیاج داریم تا مردم بتوانند قسط را بوجود آورند؟ در مذهب ما، در بینش عدلیه گفته میشود اصل اساسی دیگری نیز در اینجا لازم است و آن این است که جامعه هماهنگ میتواند بر اساس وحی انبیا و راه انبیا و کتاب خدا، سنت انبیا و اولیا نظام عدل را بر پا کند که میزان دیگری (غیر از قانون نوشته و گفته) در اختیار داشته باشد و آن تجسم عینی قانون است. تجسم عینی قسط همه

^{۳۶} سخنرانی در بازار- ۵۹/۵/۵

^{۳۷} سخنرانی در بازار- ۵۹/۵/۵

جانبه اسلامی، و آن امام است. امام همان میزان و یا تجسم عینی آن است و بهر حال نتیجه آن یکی است. امامت در تحقق بخشیدن به قسط و در توانا کردن ناس و مردم بر اقامه قسط نقش بنیادی دارد. نظام قسط اسلامی نظام عدالت عدل است^{۳۸}.

شخص امام در راس مخروط امامت قرار دارد. در نوک قله امامت است. امامت بر حسب احکام و تعالیمی که در اسلام عدلیه داریم منحصر در شخص امام نیست او در راس و جلوه تمام عیار است، ولی پس از شخص امام هم مطلب همینطور است. در تمام مراحل رهبری و امامت و زعامت، در احکام فقهی ما یک شرط بعنوان شرط اصلی ذکر میشود و آن عدالت است. نه تنها امام امت باید عادل باشد، امام جماعت هم باید عادل باشد. از امام جماعت گرفته تا امام امت، همه جا شرط؛ عدالت است. بزرگترین خساراتی که جامعه اسلامی تحمل کرده است و بی اعتنائی به شرط عدالت در پیکره ی امامت برمیگردد اگر از شما سوال کنند که چه کسانی باید عادل باشند؟ میگویند: امام معصوم باید حد اعلای عدالت را در حد عصمت دارا باشد. نایب امام و جانشین امام (که هم مرجع و هم رهبر است) حتما باید عادل باشد. مرجع تقلیدی هم که از او تقلید میکنیم، همانطور که در رساله ها نوشته اند باید عادل باشد. امام جماعت نیز باید عادل باشد. قاضی و شاهد (آن هم در مورد طلاق) باید عادل باشند. ولی اینطور نیست این عدالت و امامت ناقص است. تملام مسوولان (بخشدار، فرماندار، شهردار، پلیس، افسر، ...) مملکتی باید عادل باشند و هر چه میزان مسوولیت بالاتر برود، درجه عدالت باید بیشتر شود.

اصل ضروری

ما همواره از اولین روزهای پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامیمان نگران این مسئله بودیم که آیا ما به اصل ضروری و فقه و تشیع را رعایت میکنیم یا نه؟ شکی نیست که از اولین روزهای پیروزی نمیتوان برای همه کارها امامت عادل را به دست آورد و این روشن است. قبول داریم

^{۳۸} سخنرانی در بازار- ۵۹/۵/۵

برای تحقق امامت عدل (هم واقع بینانه و هم بر حسب آنچه از سیره پیغمبر و ائمه طاهرين (سلام الله علیهما) می‌شناسیم) زمان لازم داریم. اما زمانی یک رهبری و یک مدیریت می‌تواند بگوید من منتظر زمان هستم و یا برای تحقق این آرمان زمان لازم دارم که خط او عوضی نباشد. یک وقت است انسان میبیند راه، راه ساختن و شناختن و سر کار آوردن عدول مومنین و انسانهای با ایمان عادل کاردان و کارای است. در این صورت میگوید در راه است و حرکت میکند بر شتاب و سرعت حرکت خود می افزاید. البته به مقصد میرسد. ولی یک وقت است که میبیند به جای اهتمام به شناختن و سر کار آوردن و ساختن انسانهای مومن عادل، برای قبول مسوولیت های گوناگون، ضوابط دیگری دخالت داده میشود، معلوم است که در این راه به کعبه نمیرسد. و این ره که می رود به ترکستان است^{۳۹}.

^{۳۹} سخنرانی در بازار- ۵/۵/۵۹

آن کسی که به یک ملتی سلطه دارد، به یک ملتی حکومت دارد، این چنانچه عدالت پرور باشد، دستگاه او عدالت پرور خواهد شد؛ قشرهایی که به او مرتبط هستند قهرابه عدالت گرایش پیدا می کنند؛ تمام اداریاتی که تابع آن مملکت است، تابع آن حکومت است، خواه ناخواه به عدالت گرایش پیدا می کند. عدالت گسترده می شود. در صورتی که یک نفر که به مردم حکومت می کند مزکی باشد و تزکیه شده باشد. اگر همه ملت تزکیه بشوند، همین دنیا بهشت آنهاست؛ تمام گرفتاری ها از بین می رود



هسته توانمندسازی حرکت های اجتماعی
جهاد سازندگی سازمان بسیج دانشجویی

تهران - خیابان طالقانی - تقاطع مطبخ - مجتمع ۱۳ آبان

www.JAHADGARAN.org



@JAHADGARAN

☎ 021 - 88846085

